

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شرح خطبه زینب کبری سلام الله عليها در کوفه (۲)

پنج شنبه ۱۶ - ۰۲ - ۱۴۳۰؛ ۲۴ - ۱۱ - ۱۳۸۷؛ ۱۲ - ۰۲ - ۲۰۰۹

I. ادامه شرح خطبه زینب کبری، سلام الله عليها، خطاب به مردم کوفه در توبیخ و ملامت آنها

1. نقل حدیثی در محبت اهل بیت رسول خدا، علیهم السلام:

حضرت حسین بن علی (علیهما السلام) فرمودند: کسی که خاندان پیامبر (صلي الله عليه و آله و سلم) را دوست بدارد، از این خاندان به شمار می آید؛ "من أحبنا كان منا أهل البيت". عرض کردند: از خاندان شما به شمار می آید؟! فرمودند: آری، "منا أهل البيت" و سه بار این عبارت را تکرار کردند. سپس فرمودند: مگر سخن ابراهیم خلیل را نشنیده اید که فرمود: "فَمَنْ بَعِيَ فَإِنَّهُ مِنِّي" (۱۴:۳۶ ابراهیم) (پس هر که مرا پیروی کند از من است).

افزون بر آن، خداوند ابراهیم را پدر موحدان جهان خوانده است، "مَلَأَ أَيْكُمُ إِبْرَاهِيمَ" (۲۲:۷۸ الحج) (آئین پدرتان ابراهیم است). بنابراین، مسلمان واقعی، فرزند معنوی حضرت ابراهیم (علیه السلام) است و فرزند معنوی انسان های کامل و معصوم، از اهل بیت آنان محسوب می گردند. تنها "مسلمان" نبود که از لقب پرافتخار "مسلمان منا أهل البيت" بهره مند شد، بلکه بسیاری از مردان و زنان جهان اسلام به این لقب مفتخر شدند.

2. فَأَوْمَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ - ع - إِلَى النَّاسِ بِالسُّكُوتِ: آنگاه، زینب دخت، علی علیهما السلام، سوی مردم اشارت کرد که سکوت کنید. اشاره به سکوت برای آن بود که همه سخن او را بشنوند و سخنان وی در خاطرها بماند. و گوش دادن به سخن اولیاء و بزرگان، در صورت استعداد، جلب رحمت می کند، و اینکه روای گفت، "وَقَدْ أَشَارَتْ إِلَى النَّاسِ بِأَنْ أَنْصِتُوا" (و مردم را اشارت به سکوت فرمود)، شاید نشانه آن باشد که روای، کلام زینب کبری، علیها السلام، را برخاسته از قرآن کریم می دید، چه خدای تعالی، فرمود، "وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ" (۷:۲۰۴ الأعراف) (و چون قرآن خوانده شود بدان گوش دارید و خاموش مانید شاید رحمتتان کند).

3. أَمَا بَعْدُ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ يَا أَهْلَ الْخِزْلِ وَالْعُدْرِ وَالْحُدُلِ: اما بعد، ای اهل کوفه، ای اهل فریب، و بی وفایی، و خیانت. "خزل" به معنای

فریب است، و "عدر" بی وفایی است، و "خزل" فرو گذاشتن یاری کسی است. نکته ای که در اینجا لازم به تذکر است این است که امام حسین، علیه السلام، هیچگاه به اهل کوفه اِتگاء نداشت، بلکه به هیچ کسی غیر خدای تعالی اِتگاء نداشت، و در کتب تاریخ، موارد بیشماری ذکر شده است که آنان که از حرکت امام حسین، علیه السلام، سوی کوفه آگاه شده بودند، از سستی و نفاق اهل کوفه را با آن حضرت، علیه السلام، سخن گفته بوده اند. در اینجا یکی از آن موارد را ذکر می کنیم:

از اعمش روایت شده که گفت: ابو محمد واقدی و زرارة بن صالح خلق گفتند: ما سه روز قبل از خروج امام حسین علیه السلام از مکه، به محضر امام علیه السلام رسیدیم و عرض کردیم: مردم کوفه سست عنصر و ضعیف النفس هستند، دلپایشان با امام علیه السلام است ولی شمشیرهایشان به ضد امام علیه السلام می باشد. [بنا بر این به طرف کوفه نروید] آن حضرت با دست خود به آسمان اشاره کرد، درهای آسمان گشوده شدند، فرشتگان بسیاری که شماره آنها را جز خدا نمی داند نازل شدند، آنگاه امام حسین علیه السلام به ما فرمود: «اگر نزدیکی اشیاء به همدیگر (و تقدیر خداوند به نزدیک شدن به زمین کربلا) و به سرآمدن اجلها نبود، با این فرشتگان با دشمنان می جنگیدم، ولی من به یقین می دانم که قتلگاه من و اصحابم آنجا (کربلا) است، هیچ کدام از یارانم باقی نمی مانند جز فرزندان علی (امام سجاد علیه السلام).

پس، این سخنان زینب کبری، علیها السلام، بدان معنا نیست، که فریبکاری، و بی وفایی، و خیانت اهل کوفه بر او پوشیده بود تا آن زمان. این اهل کوفه بودند که با امام حسین، علیه السلام، امتحان شدند، و زشتی سریرتشان آشکار شد، و مایه عبرتی گردیدند برای همگان.

و در جایی دیگر، امام حسین، علیه السلام، فرمودند:

إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَ تَنَكَّرَتْ وَ أَدْبَرَ مَعْرُوفُهَا، فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كُصَابَةٌ الْأِنَاءِ وَ حَسِيسٌ عَيْشٌ كَالْمَرْعَى الْوَيْبِلِ، أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يَتْنَاهَى عَنْهُ، لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ حَقًّا، فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا، إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لَعَقٌّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَادَرَّتْ مَعَائِشُهُمْ فَإِذَا مُحِصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدَّيَّانُونَ.

امام حسین (علیه السلام) در هنگام سفر به کربلا فرمود: راستی این دنیا دیگرگونه و ناشناس شده و معروفش پشت کرده، و از آن جز نمی که بر کاسه نشیند و زندگی ای پست، همچون چراگاه تباه، چیزی باقی نمانده است. آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل نهی نمی گردد؟ در چنین وضعی مؤمن به لقای خدا سزاوار است. و من مرگ را جز سعادت، و

زندگی با ظالمان را جز هلاکت نمیبینم. به راستی که مردم بنده دنیا هستند و دین بر سر زبان آنهاست و مادام که برای معیشت آنها باشد پیرامون آناند، و وقتی به بلا آزموده شوند دینداران اندکاند.

پس، این سخن حضرت زینب، سلام الله علیها، مانند آن است که خدای تعالی فرمود، "يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ" (۲:۹ البقرة) (با خدا و با کسانی که ایمان آورده‌اند نیرنگ می‌کنند ولی نمی‌دانند که جز بخود نیرنگ نمی‌کنند اما نمی‌دانند)، وگرنه واضح است که کسی نمی‌تواند خدای سبحان را فریب دهد، برای تعظیم رسول الله، صلی الله علیه و آله و سلم، خدعه آنان با خود را اول ذکر فرمود.

4. **أَلَا فَلَا رَقَاتِ الْعَبْرَةَ وَلَا هَدَاتِ الرَّفْرَةَ: خشک مباد این آشک، و آرام مباد این ناله.** به ظاهر دعاء علیه اهل کوفه است. بعید نیست، که در باطن دعای برای آنها باشد، زیرا ندامت و پشیمانی و کثرت ناله و زاری، و عذاب، از موجبات غفران است. چنانچه گفته شده است، چون وجود آلام و محن از غضبند و وجود غضب از رحمت الهی است که " وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ " (۷:۱۵۶ الأعراف) (و رحمت من همه چیز را فراگرفته است) و غضب یکی از اشیاء است، که غضب ابتدا و انتهایش به رحمت الهی برمی‌گردد، و سبب وصول کمالات و واسطه رفعت درجات و غفران خطیئات می‌شود.

5. **إِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ الَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ إِيْمَانَكُمْ دَخْلًا بَيْنَكُمْ: مثل شما مثل آن زن است که رشته خود را پس از محکم بافتن، باز شکافت تار تار، سوگندهاتان را دست آویز قرار داده‌اید بین خود.** اشاره است به اینکه اهل کوفه پیمان محکم خود را نقض کردند و این از غایت حماقت آنها بود، و با این امتحان الهی حقیقت حماقت آنها آشکار شد که چگونه در پی دنیا بودند، نه به دنبال سعادت خود، و تحصیل رضای حق تعالی.

اشاره است به آیه کریمه، "وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ إِيْمَانَكُمْ دَخْلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَ كَيْبَسَ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ" (۶۲:۹۲ النحل) (و مانند آن [زنی] که رشته خود را پس از محکم بافتن، [یکی] از هم می‌گسست مباحثید که سوگندهای خود را میان خویش وسیله [فریب و] تقلب سازید [به خیال این] که گروهی از گروه دیگر [در داشتن امکانات] افزون‌ترند. جز این نیست که خدا شما را بدین وسیله می‌آزماید و روز قیامت در آنچه اختلاف می‌کردید، قطعاً برای شما توضیح خواهد داد.)
مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه کریمه، می‌فرماید:

و جمله، "وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا" در معنای تفسیر است برای "وَلَا تَتَّقُوا الْإِيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهِ" که در آیه قبل بود و مثال می‌زند نقض عهد را به زنی که با کمال محکمی، چیزی را برپسید، سپس با زحمت فراوان همان رشته را باز کند، و بصورت انکاثش در آورد که هیچ استحکامی نداشته باشد.

از "کلبی" نقل شده که گفته است زنی بوده احمق از دودمان قریش که با کنیزانش می‌نشسته و تا نصف روز نخ می‌رشته، و آن گاه به ایشان دستور می‌داده که آن رشته‌ها را پنبه کنند، و این کار همیشگی او بوده، و اسمش ریطه دختر عمرو بن کعب بن سعد بن تمیم بن مره بود که به او خرفاء هم می‌گفتند.

و جمله، "تَتَّخِذُونَ إِيْمَانَكُمْ دَخْلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ" معنایش این است که شما قسم‌های خود را وسیله غدر و نیرنگ و خیانت قرار می‌دهید، و با آن، دل‌های مردم را خوش می‌کنید آن وقت خیانت و خدعه را پیاده می‌سازید و عهدی که با مردم بسته‌اید نقض می‌کنید تا به این وسیله خود را امتی پولدارتر از امت دیگری قرار دهید.

پس مراد از "دخل" وسیله آن است و این از باب نهادن اسم مسبب بر روی سبب است، و جمله، "أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ" مفعول له به تقدیر لام است، و کلام در این آیه خود يك نوع بیان برای نقض سوگند است، یعنی سوگند می‌خورید تا ثروتمند شوید، و یا بیان برای آن مثل است که چگونه مانند آن زنی هستید که رشته خود را پنبه می‌کرد، و حاصل معنایش این می‌شود که مثل شما در دخل (دغل) گرفتن سوگند خود مثل آن زن است، مطلب خود را با سوگند محکم می‌کنید و گره می‌زنید، آن گاه همان تافته‌ها را بدست خود یعنی با خیانت و خدعه‌ای که می‌کنید باز نموده، پنبه‌اش می‌سازید با اینکه خدا هم شما را از اینکار نهی کرده بود. ...

"إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ ..." یعنی این خود امتحانی است الهی که شما را با آن می‌آزماید، و سوگند می‌خورم که به زودی در روز قیامت شما را به آنچه در آن اختلاف می‌کردید متوجه می‌سازد آن وقت خواهید فهمید حقیقت آنچه که در دنیا بر سرش تکالیب می‌کردید و به جان هم می‌افتادید و برای محو آثار حق، راه باطل را طی می‌کردید، آن روز به خوبی معلوم می‌شود که چه کسی گمراه و چه کسی در غیر گمراه بوده است.

حافظ:

پیمان شکن هر آینه گردد شکسته حال
انَّ الْعَهْدَ عِنْدَ مَلِيكَ الْلَّهِی دَمَمَ

هر آن که جانب اهل خدا ننگه دارد
حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست
دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای
گرت هواست که معشوق نگسلد پیمان

خداش در همه حال از بلا ننگه دارد
که آشنا سخن آشنا ننگه دارد
فرشته‌ات به دو دست دعا ننگه دارد
نگاه دار سر رشته تا ننگه دارد

6. هَلْ فِيكُمْ إِلَّا الصَّالِفُ وَالْمُعْجَبُ وَالشَّنْفُ وَالْكَذِبُ وَمَلَقُ الْإِمَاءِ وَغَمْرُ الْأَعْدَاءِ: چیست در شما هست به جز لاف زدن، و خودبینی، و دشمنی، و دروغ، و چاپلوسی کنیزان، و سخن چینی دشمنان. ذکر عامل و سبب هلاکت و سقوط آنهاست. این ردائل همه ریشه در حب دنیا دارند. شگفت آنکه این لاف‌ها، و خود بینی‌ها، و نفاق‌ها با حسین بن علی، علیهما السلام روا داشتند، که سرآمد همگان بود، و خلیفه، و ولی خدا، و شریف‌ترین، و کریم‌ترین مردمان. بعضی گفته‌اند: از آدم يك زلت آمد در حال وی را از بهشت بیرون کردند، و از فرزندانش هر روز چندین معاصی و زلات آید و آن گه عقوبت نمیرسد؟ جواب آنست که آدم بر بساط قربت معصیت آورد و فرزندان بر بساط محنت، و يك زلت بر بساط قرب صعب تر است از هزاران گناه بر بساط محنت، و لهذا قال ابراهیم "یا رب لم اخرجت آدم من الجنة؟" فقال، "أما علمت ان جفاء الحبيب شديد".
حافظ:

7. أَوْ كَمَرَّمِي عَلَي دِمْنَةٍ أَوْ كَفَضْتَنِي عَلَي مَلْحُودَةٍ: یا چون سبزه‌ای بر کثافتی، و سنگ مرمری بر شکاف عرض گوری. مثل دیگری است برای اهل کوفه. از رسول الله، صلی الله علیه و آله و سلم، نقل شده است که فرمود، "إِيَّاكُمْ وَ حَضْرَاءَ الدِّمَنِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا حَضْرَاءُ الدِّمَنِ قَالَ الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنْبِتِ سُوءٍ" (ببرهیزید از سبزه روی سرگین زار، گفته شد، یا رسول الله سبزه روی سرگین زار چیست؟ فرمود زن زیبا در رستنگاهی زشت). در هر صورت، اشاره است به اینکه، عمق وجود آنها پلید است، ولی ظاهری فریبنده دارند، و باز با این امتحان الهی نقاب نفاق از چهره آنها برداشته شد. هم چنین، شاید اشارتی بوده باشد به عنایت ازلی در انتخاب یاران امام حسین، علیه السلام، و اینکه آنها فقط ظاهر خود را زیبا جلوه می‌دادند، در حالی که حسن نیکان و یاران امام حسین، علیه السلام، خدا دادی بود.
حافظ:

به مشک چین و چگل نیست بوی گل محتاج
که نافه‌هاش ز بند قبای خویشان است

8. در بعضی از نقل نیز آمده است که یاران امام حسین از ازل مشخص بودند. تعدادی از خویشان امام حسین، علیه السلام، با وجود علاقه فراوان به او توفیق همراهی او را نیافتند.
9. نقل شده است: برخی از دوستان عبد الله بن جعفر (شوهر حضرت زینب که دو پسرش در کربلا شهید شدند) بنزد عبد الله رفته خبر کشته شدن دو پسرش را باو داد، عبد الله گفت، "إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ" پس ابو السلاسل غلام عبد الله گفت: این اندوهی است که ما از ناحیه حسین بن علی داریم (و او باعث این مصیبت شد؟) عبد الله نعلین خود را باو زده او را از نزد خود دور کرده گفت: ای پسر زن لحناء (دشنامی است در عرب) آیا در باره حسین علیه السلام چنین گوئی؟ بخدا اگر من در خدمت آن حضرت بودم هر آینه دوست میداشتم از او دور نشوم تا در کنارش کشته شوم، بخدا چیزی که مرا از آن دو خوشنود میکند و در مرگشان دلداری بمن میدهد این است که آن دو در رکاب برادر و پسر عموم کشته شدند و جان خود را در راه یاریش داده در باره او شکیبائی ورزیدند، سپس رو به همنشینان خود کرده گفت: سپاس خداوندی را که گران کرد بر من شهادت حسین را و اگر من بدست خود یاریش نکردم دو فرزندم او را یاری کردند.
10. أَلَا بَسْ مَا قَدَّمْتَ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ أَنْ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ فِي الْعَذَابِ أَنْتُمْ خَالِدُونَ: هش دارید، که چه زشت است آنچه خود برای خود فرستادید، که خدای بر شما خشم کرده است، و شما در عذاب جاودان مانید. اشاره است به مضمون آیه کریمه، "تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ أَنْ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ" (۵:۸۰ المائدة) (بسیاری از آنان را می‌بینی که دوست می‌دارند کسانی را که کافر شدند، چه بد توشه‌ایست که بدست خود برای خود پیش فرستادند، خود باعث شدند خداوند بر آنان خشم گرفته و در نتیجه در عذاب جاودانه بسر برند)
در تفسیر المیزان، چنین آورده است:

این آیه از قبیل استشهاد و گواهی خواستن از حس و وجدان است، به این بیان که اگر قدر دین خود را می‌شناختند از آن دست بر نمی‌داشتند، و آن را لگدکوب تجاوزات خود نمی‌نمودند، و در نتیجه متدینین به دین خود را که همه اهل توحیدند دوست می‌داشتند، و از آنان که به کفر گراییده‌اند بیزار می‌جستند.

زیرا به شهادت حس و وجدان هر قوم و ملتی دشمنان دین خود را دشمن می‌دارند، و اگر دیدیم مردمی با دشمنان دین خود دوستی و مودت می‌ورزند بخوبی می‌فهمیم که اینان از دین خود چشم پوشیده و از مقدسات دینیشان که می‌باید مورد احترام و تصدیقش قرار دهند صرف‌نظر نموده‌اند، وقتی چنین دیدیم بی‌درنگ آنان را هم از دشمنان آن دین بشمار می‌آوریم، برای اینکه دوست دشمن، دشمن است، پس از آن در مذمت آنان می‌فرماید: "لَيْسَ مَا قَدَّمْتَ هُمْ أَنْفُسُهُمْ" و کیفر گناهی که از پیش برای آخرت خود فرستاده‌اند که همان ولایت کفار از روی هوای نفس است این بود که: "أَنْ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ" خدای بر آنها خشم کرده و در عذاب ابدی معذبشان کند، و به این بیان روشن شد که در آیه شریفه، مورد بحث، کیفر و عاقبت عمل "أَنْ سَخَطَ اللَّهُ" بجای خود عمل "یتولون" بکار رفته است، و این خود بخاطر اشاره به این نکته است که تو گویی کفار کیفر و عذاب خود را از پیش فرستاده‌اند.